

ارجوزه در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی

ترجمه و مقدمه: دکتر سید مرتضی موسوی گرمارودی *

چکیده: ارجوزه قصیده‌ای است بر وزن رجز که از قدیم‌ترین اوزان شعر عربی است. ارجوزه‌ی مرحوم آیه الله العظمی خوبی از نوع رجز سالم مسدس همانند الفیه‌ی ابن مالک در نحو است که در ۱۶۶ بیت به بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. شرح این ارجوزه نیز در کتابی ۳ جلدی با عنوان «علی امام البرره» منتشر شده است. برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران، برتری قرآن بر کتب آسمانی، خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله، حدیث یوم الانذار، اشاره به آیات و روایات فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی فضایل حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از جمله موضوعاتی است که در این ارجوزه مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: ارجوزه / خاتمیت / حدیث یوم الانذار / امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام / امیرالمؤمنین علیه السلام / فضایل / حسن بن علی علیهما السلام / فضایل / حسین بن علی علیهما السلام / فضایل.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

ارجوزه قصیده‌ای است که به وزن رَجَز سروده شود. رجز از قدیمی‌ترین اوزان شعر عربی است. بحر رجز از همه‌ی بحرهای ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر است و شاید نخستین مرحله از مراحل شعر عربی بوده و گفته‌اند که نثر مسجّع موزون به مرور ایام، تبدیل به رجز شده است. سادگی و روانی رجز سبب شد تا بعضی از نقّادان قدیم ادب عرب- از جمله ابوالعلاء معری- آن را «أخفص طبقة من الشعر» یعنی پست‌ترین درجه‌ی شعر بنامند.

نخستین کسی که رجز را طولانی و تبدیل به قصیده کرد، «اغلب عجلی» است که در زمان پیامبر می‌زیست. سپس «عجاج» آن را به کمال رساند. گفته‌اند اغلب عجلی و عجاج در شعر رجز مانند امرؤالقیس و مهلهل در قصیده می‌باشند.^۱

رجز را بحر مزدوج هم می‌گویند؛ زیرا قافیه در هر دو مصراع از یک بیت، مشترک است. دانشمندان و ادبا معمولاً از بحر رجز برای بیان مطالب علمی استفاده کرده‌اند. مشهورترین رجزگویان در تاریخ ادبیات عرب عبارتند از «عجاج» و پسرش «رؤبه». بحر رجز در هر مصراع سه بار مستفعلن می‌باشد.^۲

به نظر نگارنده شاید بتوان گفت اگر شعر رجز از صور خیال، خالی بوده و شاعر تنها در صدد بیان مطالب علمی باشد ارجوزه خواهد بود (مانند ارجوزه ابن مالک در نحو و همین ارجوزه از مرحوم آیه‌الله العظمی خوبی که ترجمه‌ی آن را ملاحظه می‌فرمایید) و اگر علاوه بر محتوا، خیال‌انگیز و همراه با لطایف و صنایع لفظی و معنوی شعر باشد (مانند شعر امیر معری و شعر سعدی)، قصیده به حساب می‌آید. اما از نظر ادبای عرب، هر ارجوزه‌ای، قصیده است؛ در حالی که هر

۱. الترنجی، محمد، المعجم المفصل فی الأدب ۲ / ۴۷۴، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۳.

۲. همان ۱ / ۷۸.

قصیده‌ای، ارجوزه نمی‌باشد.

رجز سالم در شعر فارسی به سه شکل آمده است:

الف- رجز سالم مثنی که با تکرار هشت بار (مستفعلن) ساخته می‌شود؛

مانند این شعر از امیر معزی:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

تا یک‌زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

یا این شعر سعدی:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

ب- رجز سالم مسدس که با تکرار شش بار (مستفعلن) ساخته می‌شود؛ مانند

این شعر:

دل برگرفت از من بتم یکبارگی

جاوید ماندم من در این بیچارگی

ج- رجز سالم مربع که با تکرار چهار بار (مستفعلن) ساخته می‌شود، مانند این

شعر:

ای بهتر از هر داوری

بگشای کارم را دری

البته بحر رجز با زحافات بسیار نیز وجود دارد که ما در این جا در صدد پرداختن به آن‌ها نیستیم.^۱

شایسته‌ی ذکر است که بحر رجز با بحر رمل بسیار نزدیک و قالب شعر ارجوزه با قالب شعر مثنوی دارای ویژگی‌های مشترک فراوان می‌باشند؛ از قبیل اشتراک قافیه در دو مصراع از یک بیت و.... اما چون در این جا از موضوع بحث ما

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، واژه‌ی «رجز»، مؤسسه‌ی دهخدا، تهران، ۱۳۷۰ ش.

خارج است آن را در مقاله‌ای دیگری خواهیم گرفت.

ارجوزه‌ی مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی از نوع رجز سالم مسدّس می‌باشد بر وزن (مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن) که نمونه‌ی بسیار مشهور آن، الفیه‌ی ابن مالک در نحو است با مطلع:

قال محمد هو ابن مالك أحمد ربّي الله خير مالك

به احتمال بسیار، مرحوم خوئی در انتخاب وزن ارجوزه، نظر به الفیه‌ی ابن مالک داشته است و حتّی در صلوات بر پیامبر ﷺ به بیت او نظر داشته است. ابن مالک می‌گوید:

مصلياً على النبي المصطفى و آله المستكلمين الشرفا

و مرحوم خوئی می‌فرماید:

مصلياً على النبي المؤمن و آله المطهّرين من دَرَن

متن ارجوزه‌ی مرحوم خوئی ۱۶۶ بیت است که به بیان فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخته است. ناظم ارجوزه در پایان، تأکید می‌کند که شاعر نیست و تنها علاقه به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله او را به سرودن این ابیات وا داشته است. ابتدا می‌خواستیم همراه با ترجمه‌ی ابیات، همه‌ی مأخذ و مصادر احادیث را از کتاب «علی امام البرزّة» که شرح عالمانه‌ی شاگرد دانشمند مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی، آیه‌الله سیّد محمد مهدی بن سیّد حسن الخراسان بر ارجوزه است، استخراج و در ذیل هر بیت بیاوریم؛ امّا حجم کار بسیار می‌شد و از مقصود خود که ایجاز بود دور می‌افتادیم، لذا به ترجمه‌ی ابیات، اکتفا شد.

در باره‌ی این ارجوزه

ارجوزه در فضایل و مناقب امام امیرالمؤمنین علیه السلام، از آخرین آثار مکتوب مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی است که در سال ۱۴۱۰ (در سنّ ۹۳ سالگی، ۳ سال قبل از ارتحال خود) سرودن آن را به پایان برده و از همان زمان، کار علمی بر روی ارجوزه را آغاز کرده، ته تا چند ساعت قبل از رحلت، ادامه داشته است. مسؤولیت

این کار علمی را مرحوم آیه الله خوئی بر عهده‌ی آیه الله سید محمد مهدی خرسان، از علمای معاصر نجف اشرف، نهاده‌اند.

آیه الله سید محمد مهدی خرسان در مورد شرح خود بر این ارجوزه

می نویسد:

در اواخر ماه شعبان سال ۱۴۱۰ به دیدار سیدنا الاستاذ آیه الله العظمی خوئی علیه السلام در مسجد خضراء مشرف شدم. ایشان به من خبر دادند که در دوره‌ی بیماری خود، ارجوزه‌ای در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام سروده‌اند و - به دلیل حسن ظنی که به من دارند - با اصرار فراوان، از من خواستند که آن را ببینم و برای مناقب و مطالبی که در ضمن بیت‌های آن آمده، منابع و مستندات ذکر کنم، تا نفع آن به همگان - از موافق و مخالف - برسد.

من، حسن ظن جناب ایشان را سپاس گزاردم و فرارسیدن ماه رمضان را عذر آوردم، با این محاسبه که به جهت برنامه‌های خاص که در آن ماه دارم، ایشان مرا معاف دارند، اما - چنان که پس از آن بر من روشن شد - ایشان چنان صلاح دید که این کار، بهترین برنامه‌ی من در احیای شب‌های ماه رمضان است. روز بعد، ناگهان با این صحنه روبرو شدم که استاد یک نسخه از ارجوزه برایم فرستاد که در حاشیه‌ی آن نام بعضی از منابع بود. پس از آن نیز دو نسخه‌ی دیگر از همان ارجوزه فرستاد که حواشی تقریباً مشابه با نسخه‌ی اول داشت. وقتی سه نسخه را مقایسه کردم، دیدم که متن آن‌ها یکی و حواشی تقریباً مانند هم است. آن‌گاه فهمیدم که ایشان چند نسخه از ارجوزه را میان فضلا تقسیم کرده که حواشی بر آن نوشته‌اند، اما آن‌همه، در سطح مطلوب نبوده و رضایت او را جلب نکرده‌اند. از این رو، برای فهمیدن منظور ایشان، همان شب به منزل ایشان در کوفه رفتم و در باره‌ی موضوع ارجوزه با ایشان سخن گفتم. دیدم که ایشان میل دارند بر اساس منابع مورد قبول تمام فرقه‌های مسلمان، مستندهای ارجوزه نقل شود تا حجت بر همگان تمام گردد.

من، از یک سو به حقوق معلّمی و پدری معنوی اندیشیدم که بر عهده‌ام داشت و از سوی دیگر به حُسن ظنّ ایشان نسبت به خودم. اما هم چنان به راه حلی برای عذرخواهی فکر می‌کردم. ولی اصرار ایشان بر سرعت در این کار، مرا به قبول آن وا داشت. از این رو، به محضر استاد عرضه داشتم که نقل نام مصادر بدون

توضیح مطلب، همه‌ی خوانندگان را سود نمی‌بخشد و بیت‌هایی مانند این دو بیت را مثال آوردم.

نَبِيْنَا لِلْكَوْنِ كَانْ غَايَه
 مِنْ مَبْدَأِ يَسْرِي إِلَى النِّهَائِه
 سَيِّئَةٌ بِغَضْكَ مَا أَظْهَرَهَا
 وَ لَيْسَ يُجِدِي الْحَسَنَاتِ مَعَهَا

نیز موارد دیگر که موضوع آن احادیث مختلف است، مانند حدیث ثقلین و منزلت که پیامبر ﷺ بارها بیان می‌داشت تا مردم فراموش نکنند و ضایع نسازند. هم‌چنین مواردی را یاد آور شدم که می‌توان شعر استاد را به عبارت فصیح‌تر بیان کرد. آن فقید، این مطلب را نیز پسندید و با لبخندی فرمود: «به این موارد، اشاره کن. من هم در آن می‌نگرم.» پس از آن دیگر بار مرا به نوشتن شرح، تشویق کرد و برای من دعای توفیق کرد. کار را آغاز کردم و بر مبنای منابع خاص خود پیش رفتم. مطالب را پیوسته نزد استاد می‌فرستادم. استاد را خوش آمد و هم‌چنان مرا بر سرعت در اتمام آن تشویق می‌کرد....

ظهر روز هشتم صفر سال ۱۴۱۳، مرحوم آیه‌الله خویی، نوه‌ی خود را نزد من فرستاد تا کتابی خاص را از من بگیرد. من با استفاده از فرصت، بخشی از مطالب را که آماده بود، برای ایشان فرستادم. این، آخرین بخش از کتاب بود که ایشان ملاحظه کرد و عصر همان روز، مصیبت بزرگ رحلت ایشان روی داد. اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. چه مایه آرزو می‌کردم که این کتاب در زمان حیات استاد تمام شود، اِنَّمَا قَضَى الْاِلهِی حُكْمِی دِیْگَر دَاشْت. اکنون (سال ۱۴۲۱) پس از گذشت یک دهه از آغاز کار، شرح ارجوزه به پایان می‌رسد و آرزوی استاد فقید تحقّق می‌یابد....^۱

آیه‌الله خراسان در جلد دوم کتاب خود (ص ۱۳۹) به رویداد ارتحال استاد اشاره و تصریح می‌کند که تا آن صفحه را مرحوم آیه‌الله خویی بازبینی کرده‌اند. ایشان، ادامه‌ی کار را با اشراف آیه‌الله سیّد علی بهشتی ادامه داده که از شاگردان آیه‌الله خویی است و خود، از بزرگان حوزه‌ی دیرپای نجف اشرف است. مجموعه‌ی این تلاش علمی، در کتابی سه‌جلدی تحت عنوان «علی امام البررة»^۲ منتشر شده است. این کتاب، خود به مثابه‌ی دانشنامه‌ای در فضایل امام

امیرالمؤمنین علیه السلام است، که به دست توانای عالمی محقق و با اشراف دو تن از بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی نجف به انجام رسیده است. از این رو، برای مزید بهره‌وری خوانندگان و پژوهندگان از متن ارجوزه و این کتاب، فهرستی راهنما درج می‌شود.

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۷ تا ۱	مقدمه‌ی ارجوزه	ج ۱ / ص ۱۷
۱ / ۸	برتری خاتم النبیین <small>صلی الله علیه و آله</small> بر تمام پیامبران	ج ۱ / ص ۲۸
۲ / ۸	برتری قرآن بر تمام کتاب‌های آسمانی	ج ۱ / ص ۳۳
۱۰ - ۹	برتری ائمت اسلام بر تمام ائمت‌ها	ج ۱ / ص ۴۱
۱۱	پیامبر خاتم، علت ایجاد آفرینش	ج ۱ / ص ۵۷
۱۲	پیامبر خاتم، برترین آفریدگان	ج ۱ / ص ۶۳
۱ / ۱۳	برتری معجزات پیامبر و شهرت گسترده‌ی آن	ج ۱ / ص ۶۷
۲ / ۱۳	خاتمیت پیامبر اسلام	ج ۱ / ص ۷۰
۲۵ - ۱۴	حدیث یوم الانذار (آغاز دعوت)	ج ۱ / ص ۷۲
۲۷ - ۲۶	حدیث «لا یحب علیاً الا مؤمن ولا یبغضه الا منافق»	ج ۱ / ص ۹۳
۲۹ - ۲۸	حدیث «یا علی ما عرف الله الا انا و انت»	ج ۱ / ص ۱۰۲
۱ / ۳۰	علی، وزیر پیامبر	ج ۱ / ص ۱۰۵
۲ / ۳۰	علی، حجت پیامبر بر امت	ج ۱ / ص ۱۰۷
۳۱	حدیث «انا و علی من شجرة واحدة»	ج ۱ / ص ۱۱۱
۳۳ - ۳۲	خلقت نوری پیامبر و امیرالمؤمنین	ج ۱ / ص ۱۱۵
۳۴	پیامبر و علی، برگزیده‌ی خدا از میان خلائق	ج ۱ / ص ۱۱۸
۳۵	علی، قسمت‌کننده‌ی بهشت و دوزخ	ج ۱ / ص ۱۲۱
۳۸ - ۳۶	سؤال از مردم در قیامت در مورد ولایت	ج ۱ / ص ۱۲۵

۱. این‌گونه موارد، بدان معنی است که شرح یک بیت بر چند بخش با استقلال موضوعی تقسیم شده است و هر پاره، خود، صفحاتی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۴۰-۳۹	علی و شیعه‌اش رستگارانند	ج ۱/ ص ۱۳۰
۴۱	آزار علی، آزار پیامبر است	ج ۱/ ص ۱۳۴
۱/ ۴۲	علی، فاروق اَمّت است	ج ۱/ ص ۱۴۱
۲/ ۴۲	حدیث «علی اَقْضَى اُمَّتِی»	ج ۱/ ص ۱۴۴
۳/ ۴۲	علی، وارث و اجراکننده‌ی وصیّت پیامبر	ج ۱/ ص ۱۴۷
۴۳	علی، معسوب دین و امام پرهیزکاران	ج ۱/ ص ۱۴۹
۴۴	با دشمنی او، هیچ حسنه‌ای نفع نمی‌رساند	ج ۱/ ص ۱۵۳
۴۵	سبّ علی، سبّ پیامبر است	ج ۱/ ص ۱۶۰
۴۶	علی، همواره همراه با قرآن	ج ۱/ ص ۱۶۵
۴۷	علی، ساقی کوثر	ج ۱/ ص ۱۶۸
۴۸	لواء الحمد در روز قیامت در دستان اوست	ج ۱/ ص ۱۷۲
۴۹	علی، اَمّت را به بهشت رهنمون می‌شود	ج ۱/ ص ۱۷۷
۵۱-۵۰	علی، میزان اعمال	ج ۱/ ص ۱۸۲
۵۲	علی، مولود کعبه	ج ۱/ ص ۱۸۵
۵۳	رساندن سوره‌ی براءت به مشرکان	ج ۱/ ص ۱۸۹
۵۴	بت‌شکستن در خانه‌ی کعبه	ج ۱/ ص ۲۰۴
۵۵	پیامبر و علی، پدران اَمّت‌اند	ج ۱/ ص ۲۱۴
۵۶	علم کتاب، نزد اوست	ج ۱/ ص ۲۲۴
۵۷	حدیث «اَقْضَاکُم عَلِی»	ج ۱/ ص ۲۳۴
۵۸ تا ۷۲	حدیث غدیر	ج ۱/ ص ۲۴۲
۷۴-۷۳	حدیث مؤاخاة (برادری با پیامبر)	ج ۱/ ص ۲۴۵
۷۵ تا ۷۸	حدیث منزلت	ج ۱/ ص ۲۵۳
۷۹	برترین آفریده‌ی بعد از پیامبر	ج ۱/ ص ۲۸۷

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۸۳ تا ۸۰	حدیث ثقلین	ج ۱ / ص ۲۹۲
۸۵ - ۸۴	اهل بیت، حجّت‌های خدا و ارکان هدایت	ج ۱ / ص ۳۱۹
۹۰ تا ۸۶	حدیث سفینه	ج ۱ / ص ۳۲۸
۹۱	علی، محور حق	ج ۱ / ص ۳۴۲
۹۲	آیهی ولایت و بخشیدن انگشتی به سائل	ج ۱ / ص ۳۵۳
۹۴-۹۳	آیهی تطهیر و حدیث کسا	ج ۱ / ص ۳۷۱
۹۵	خلقت پیامبر و علی از یک نور	ج ۱ / ص ۴۰۹
۱ / ۹۶	علی، نخستین مسلمان	ج ۱ / ص ۴۱۶
۲ / ۹۶	لافتی إِلَّا عَلِي	ج ۱ / ص ۴۱۹
۹۷	مباهله	ج ۱ / ص ۴۲۵
۹۸	امیرالمؤمنینؑ در خندق	ج ۲ / ص ۵
۱۰۱ تا ۹۹	حدیث سدّ الابواب	ج ۲ / ص ۴۶
۱۰۳-۱۰۲	حدیث «عليّ منّي و أنا منه»	ج ۲ / ص ۸۰
۱۰۴	حدیث «مدینه العلم»	ج ۲ / ص ۹۶
۱۰۵	ایذای علی، ایذای پیامبر است	ج ۲ / ص ۱۲۵
۱۰۷-۱۰۶	ترویج علی با فاطمهؑ ^۱	ج ۲ / ص ۱۴۱
-	حدیث جعلی خواستگاری علیؑ از دختر ابوجهل	ج ۲ / ص ۱۶۸
۱۰۹-۱۰۸	فاطمه، برترین بانوان جهان	ج ۲ / ص ۲۳۱
۱۱۰	امام حسن و امام حسینؑ، سرور جوانان بهشت	ج ۲ / ص ۲۹۴
۱۱۱	حدیث «طائر مشوی» (مرغ بریان)	ج ۲ / ص ۳۷۹
۱۱۲	حدیث سطل و آب	ج ۲ / ص ۴۴۹
۱۱۳	حدیث ردّ الشمس	ج ۳ / ص ۵

۱. شارح (آیه‌الله سید محمد مهدی خراسان) میان بیت ۱۰۷ و ۱۰۸، چند بیت را به صلاح دید مرحوم آیه‌الله خوبی سروده و به نام خود در میان متن ارجوزه الحاق کرده و به شرح و تفصیل آن پرداخته است. موضوع آن، بررسی حدیثی جعلی است که بر اساس آن، امیرالمؤمنینؑ به خواستگاری دختر ابوجهل رفته است.

نشانی در کتاب	موضوع بحث	بیت
ج ۳ / ص ۴۲	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در جنگ بدر	۱ / ۱۱۴
ج ۳ / ص ۵۳	در جنگ احد	۲ / ۱۱۴
ج ۳ / ص ۷۵	در جنگ خندق	۱۱۶-۱۱۵
ج ۳ / ص ۹۷	در دیگر غزوات: حنین، فتح مکه و...	۱۱۷ تا ۱۲۰
ج ۳ / ص ۲۷۵	علم امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۲۱
ج ۳ / ص ۲۸۰	رویداد لیلۃ‌المبیت	۱۲۲ تا ۱۳۰
ج ۳ / ص ۳۰۵	حدیث خلفای اثنا عشر	۱۳۱-۱۳۲
ج ۳ / ص ۳۳۲	کثرت فضایل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۳۳ تا ۱۳۹
ج ۳ / ص ۳۴۷	علی <small>علیه السلام</small> وصی پیامبر	۱۴۰ تا ۱۴۴
ج ۳ / ص ۳۶۲	پیامدهای انکار نصوص امامت توسط امت	۱۴۵ تا ۱۵۳
ج ۳ / ص ۴۱۶	پایان ارجوزه	۱۵۴ تا ۱۵۹
ج ۳ / ص ۴۱۹	تاریخ اتمام ارجوزه	۱۶۰ تا ۱۶۶

متن و ترجمه‌ی ارجوزه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ مُكُونِ الْكَوْنِ وَأَقْوَى شَاهِدِ

- ستایش خدای بلندمرتبه‌ی یکتایی راست که آفریننده‌ی هستی و نیرومندترین گواه و ناظر آن است.

۲ مُصَلِّياً عَلَى النَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ وَآلِهِ الْمُطَهَّرِينَ مِنْ دَرَنِ

- و درود می‌فرستم بر پیامبر مورد اطمینان و خاندان او که پاک از هر رجس و آلودگی‌اند.

۳ أَرْجُو زِيَّ هَدِيَّةٍ لِبَشَرٍ تَهْدِي إِلَى الرَّشْدِ وَخَيْرِ الْخَيْرِ

- شعر من هدیه‌ای است برای همه‌ی انسان‌ها و به بالندگی و بهترین خبر (وحی) راه می‌نماید.

۴ أَذْكَرُ فِيهَا مَا رَوَتْهُ الْمَهْرَةُ . عَنْ خَاتَمِ الرُّسُلِ إِمَامِ الْبَرَّةِ

- یاد می‌کنم در آن، از آن چه روایت کنندگان زبردست حدیث، از حضرت خاتم رسولان در باره‌ی پیشوای نیکان (علی) روایت کرده‌اند.

۵ حَيْدَرَةٌ إِذْ خَصَّصَهُ اللَّهُ بِهَا قَدْ خَصَّصَهُ مِنْ شَرَفٍ وَ أَكْرَمًا

- حیدری که خداوند متعال، او را به شرف و تکریم، و بزرگی بخشیده است.

۶ أَرْجُو إلهي صَانِعِي وَ خَالِقِي وَ مَالِكِي وَ مَلْجَأِي وَ رَازِقِي

- امیدوارم از پروردگارم، خالقم، صاحب اختیارم، پناهم و روزی دهنده‌ام؛

۷ غُفْرَانٍ ذَنْبِي فَهَوَّ أَهْلُ الْعَفْوِ مَا كَانَ مِنْ عَمْدٍ أُنِي أَوْ سَهْوِ

- که گناهان مرا عفو کند، چه آن‌ها که عمدأ مرتکب شده‌ام یا سهوأ، زیرا عفو و بخشش شیوه‌ی اوست.

۸ نَبِيًّا خَيْرٌ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ كِتَابُهُ خَيْرٌ كِتَابٍ مُنْزَلٍ

- پیامبر ما، بهترین پیامبران فرستاده شده و کتابش بهترین کتب آسمانی نازل شده است.

۹ أَمَّتُهُ أُمَّةٌ خَيْرٌ أُخْرِجَتْ تَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فِيمَا أَمَرَتْ

- امت او بهترین امتی است که پدید آمده و در آن چه به آن مأمور شده، از منکرات نهی می‌کند.

۱۰ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِطَاعَةِ لِخَالِقِ الْكَوْنِ وَ رَبِّ السَّاعَةِ

- امتی که به معروف و اطاعت از خالق هستی و پروردگار رستاخیز امر می‌کند.

۱۱ نَبِيًّا لِيَلْكَوْنَ كَانِ غَايَةً مِنْ مَبْدَأِ يَسْرِي إِلَى التَّهْمَاةِ

- مقصود خداوند از آفرینش هستی، از آغاز تا انجام آن، پیامبر ماست.

۱۲ نَبِيًّا أَفْضَلَ مِنْ كُلِّ الْوَرَى مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ يُرَى أَوْ لَا يُرَى

- پیامبر ما، از همه‌ی مردمان و همه‌ی آفریدگان آشکار و نهان، برتر است.

۱۳ مَعَاجِزُ النَّبِيِّ شَاعَتْ وَ سَمَتْ نُبُوَّةُ اللَّهِ بِهِ قَدْ خَتِمَتْ

- معجزات پیامبر، گسترده شد و والایی یافت، و پیامبری با او به پایان رسید.

۱۴ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ دَعَا عَشِيرَتَهُ لِيُسَلِّمُوا وَيَقْبَلُوا نَصِيحَتَهُ

- پیامبر، بستگان خود را فرا خواند تا اسلام آورند و نصیحتش را بپذیرند.

۱۵ لَكِنَّهُمْ قَدْ أَنْكَرُوا نُبُوَّتَهُ غَيْرَ عَلِيٍّ لَمْ يُلَبِّ دَعْوَتَهُ

- اما آن‌ها نبوت او را انکار کردند و به جز علی، هیچ کس فراخوان او را پاسخ نگفت.

۱۶ وَ بَعْدَهَا قَامَ النَّبِيُّ هَادِيًا إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ يَدْعُو ثَانِيًا

- بار دیگر پیامبر برخاست و به راه حق فرا خواند.

۱۷ فَلَمْ يَجِدْ غَيْرَ الْعَنِيدِ الْجَاحِدِ إِلَّا عَلِيًّا مَفْخَرِ الْأَمَاجِدِ

- اما جز علی- که افتخار بزرگان است- دیگران را دشمن و مخالف یافت.

۱۸ ثَالِثَةً قَامَ بِنَشْرِ دَعْوَتِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى اتِّبَاعِ سِيرَتِهِ

- بار سوم به نشر دعوتش پرداخت و ایشان را به پیروی از سیره‌ی خود فرا خواند.

۱۹ فَكَذَّبُوهُ رَافِضِينَ دَعْوَتَهُ قَدْ جَحَدُوا لَمْ يَقْبَلُوا نَصِيحَتَهُ

- او را دروغ‌گو برشمردند، دعوتش را رد کردند و با انکار نبوتش، نصیحت و خیرخواهی‌اش را نپذیرفتند.

۲۰ رَمَوْهُ بِالسَّحْرِ وَقَالُوا سَاحِرٌ أَوْ إِنَّهُ ذُو جِنَّةٍ أَوْ شَاعِرٌ

- او را متهم به سحر و جادو دانستند و گفتند که او یا ساحر است یا دیوانه یا شاعر.

۲۱ كَانَ عَلِيٌّ فِيهِمْ مُلَبِّيًا وَ لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَكُونُ ثَانِيًا

- این در حالی بود که علی در میان ایشان، تنها کسی بود که به درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت داد.

۲۲ قَالَ النَّبِيُّ: ذَا عَلِيٍّ وَارِثِي قَاضٍ لِدَيْنِي كَاشِفُ الْكَوَارِثِ

- پیامبر فرمود: این علی وارث من است، قرض‌هایم را می‌پردازد و برطرف‌کننده‌ی گرفتاری‌هاست.

۲۳ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِ مَوْتِي لِلْوَرَى طَاعَتُهُ فَرَضٌ عَلَى أَهْلِ الثَّرَى

- او جانشین من پس از مرگ من در میان مردم است و اطاعت از او بر همه‌ی اهل زمین، واجب است.

۲۴ فَقَالَ مِنْهُمْ حَاقِدٌ وَ سَاخِرٌ: يَا وَالِدَ الْفَقِي لَكَ الْمَفَاخِرُ

- یکی از میهمانان - که کینه‌ورز و ریشخندکننده بود - گفت: ای پدر (علی) جوان که خود، افتخارات داری؛

۲۵ ابْنُكَ هَذَا وَاجِبُ الْإِطَاعَةِ أَطِيعُهُ كَسِي تَنَاكَ الشَّفَاعَةِ

- این پسر تو، واجب اطاعت شده است. از او اطاعت کن تا شفاعتت شامل تو شود!!

۲۶ قَالَ النَّبِيُّ قَوْلُهُ قَدْ اشْتَهَرُوا حُبُّ عَلِيٍّ لِأَلْبَانِمْ مُحْتَبَرٌ

- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود - و فرمایش او مشهور است - : دوست داشتن علی علیه السلام مایه‌ی آزمایش مردمان است؛

۲۷ يُحِبُّهُ الْمُؤْمِنُ بِاللهِ التَّقِيَّ يُبْغِضُهُ الْمُنَافِقُ الشَّرُّ الشَّقِيَّ

- پرهیزگاری که به خداوند ایمان دارد، او را دوست دارد. و منافقِ شرورِ شقاوت‌پیشه، او را دشمن می‌دارد.

۲۸ مَا عَرَفَ اللهُ سِوَاكَ وَ أَنَا تَعْرِفُنِي أَنْتَ وَ مَنْ أَنْشَأَنَا

- (پیامبر فرمود: ای علی) جز تو و من، کسی خدا را - آن‌چنان که باید - نشناخته است و مرا، تنها تو و (خدای) آفریننده‌ی ما می‌شناسد.

۲۹ وَ أَنْتَ لَمْ يَعْرِفِكَ غَيْرُ الْخَالِقِ وَ مَنْ هُوَ الْمُرْسَلُ لِلْخَلْقِ

- تو را نیز کسی نمی‌شناسد جز آفریننده‌ی هستی و کسی که فرستاده‌ی خدا به سوی بشر است (یعنی من).

۳۰ أَنْتَ وَ زِيْرِي وَ أَمِيرُ أُمَّتِي عَلَى الْعُصَاةِ الْمَارِقِينَ حُجَّتِي

- تویی وزیر من، امیر امت من و حجت من بر مارقین طغیانگر (سرکشان بیرون رونده از دین).

۳۱ إِنَّ عَلِيًّا وَ أَنَا مِنْ شَجَرَةٍ وَ غَيْرُنَا مِنْ شَجَرٍ مَا أَكْثَرُهُ

- من و علی از یک درختیم. و دیگران، از درختانِ گوناگون و فراوان دیگر.

۳۲ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ نُورًا وَأَنَا وَ آدَمُ وَ زَوْجُهُ لَمْ يُقْرَنَا

۳۳ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعَةِ آلَافٍ مِنَ السَّنِينَ وَ هُوَ فَضْلٌ كَافٍ

- من و علی، چهارده هزار سال قبل از آن‌که آدم و حوا به یکدیگر پیبوندند، نور بودیم و این خود، فضیلتی است که برای صاحب آن کفایت می‌کند.

۳۴ اخْتَارَهُ وَ اخْتَارَنِي الرَّبُّ الْعَلِيُّ مِنْ كُلِّ صَدِيقٍ نَبِيٍّ أَوْ وَلِيٍّ

- پروردگار بلندمرتبه، من و او را از میان همه‌ی پیامبران و اولیای صدیق برگزید.

۳۵ لِئَلَّا تَرَى الْجِنَانَ أَنْتَ الْقَائِمُ فِي يَدِكَ الْأَمْرُ وَ أَنْتَ الْحَاكِمُ

- دوزخ و بهشت را تو قسمت‌کننده‌ای؛ امر به دست توست و تو در روز رستاخیز (به اذن خدا) دآوری.

۳۶ وَ كُتِبَ لَهُمْ عِنْدَ الصَّرَاطِ يُوقَفُ لِيَسْأَلُوا عَنْ أَمْرِهِمْ وَ يُعْرَفُوا

- همه‌ی مردم را نزد پل (صراط در قیامت) نگاه می‌دارند تا آن‌که در مورد امورشان پرسند و شناخته شوند.

۳۷ وَ لَا يَأْتِي الْوَصِيَّ عَنْهَا يُسْأَلُ قَابِلُهَا بِمَنْ سِوَاهُ يُفْصَلُ

- درباره‌ی ولایت وصی رسول خدا ﷺ می‌پرسند. آن‌گاه پذیرنده‌ی آن از انکارکننده‌اش جدا خواهد شد.

۳۸ ذَا فَائِقٍ مَسْكَنُهُ الرِّضْوَانُ وَ خَاسِرٌ ذَاكَ لَهُ النَّيْرَانُ

- (می‌گویند:) این سعادت‌مند است و جایگاهش بهشت. و آن دیگر، تباهاکار است و در آتش جای دارد.

۳۹ أَنْتَ الْإِمَامُ الْفَائِزُونَ شِيعَتُكَ أَنْجَتَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ بَيْعَتُكَ

- تویی (ای علی) امام (بر مردم). شیعیان تو رستگارانند و بیعتت، آنان را از عذاب می‌رهاند.

۴۰ هُمْ صَفْوَةُ النَّاسِ وَ هُمْ أَبْرَارُ وَ مَا سِوَاهُمْ هَجْجٌ أَشْرَارُ

- آنان برگزیدگان مردم و نیکان‌اند. و غیر ایشان، تبهکارانی چون خس و خاشاک در باد.

۴۱ مَن كَانَ آذَاكَ فَكَذَّ آذَانِي وَمَنْ عَصَاكَ وَيَلَهُ عَصَانِي

- هر که تو را بیازارد، مرا آزرده و هر که در برابر تو عصیان ورزد، وای بر او، زیرا مرا نافرمانی کرده است.

۴۲ عَلِيٌّ جَدَا كُنْتَهُ حَقُّكَ مِنْ بَاطِلٍ، فِي دَاوِرِي، شَايِسْتَهُ تَرِينُ فَرْدِ اَمْتِ مَنْ اَسْتُ؛ اَوْ وَاوَرْتُ مَنْ اَسْتُ وَ اَجْرَا كُنْتَهُ وَ صَيِّتِي.

- علی جداکننده‌ی حق از باطل، در داوری، شایسته‌ترین فرد امت من است؛ او وارث من است و اجراکننده‌ی وصیتم.

۴۳ يَعْشُوبُ دِينِي وَ اِمَامُ الْاُمَّةِ لِلمُتَّقِينَ قَائِدٌ وَ قَائِدُهُ

- او پادشاه دین و امام امت است و پیشوا و سرور پرهیزگاران.

۴۴ سَيِّئَةٌ بَغْضُكَ مَا اَفْظَعَهَا وَ لَيْسَ يُجْدَى الْحَسَنَاتُ مَعَهَا

- بغض و کینه نسبت به تو، گناهی بسیار زشت است که نیکی‌ها و حسنات، با وجود آن سودی نمی‌رسانند.

۴۵ قَدْ سَبَّيْتُ الَّذِي عَلَيَّا سَبَّيْتُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ يُعَادِي رَبِّي

- هر که به علی دشنام دهد، به من بدگفته و هر که با او دشمنی کند، با خداوند، دشمنی ورزیده است.

۴۶ اَنْتَ مَعَ الْقُرْآنِ لَنْ تَلْفَرِقَا عِلْمُ الْعِلْمِ اِلَى وُرُودِ الْحَوْضِ يَوْمَ الْمُلْتَقَى

- (ای علی) تو با قرآنی (و قرآن با توست) به گونه‌ای که تا هنگام ورود بر حوض در روز رستاخیز، از یکدیگر جدا نخواهید شد.

۴۷ تَشْقِي مِنَ الْكُوْثِرِ مَنْ اَرْدَتْهُ وَ كُلُّ مَنْ اَبْغَضَكُمُ رَدَدْتَهُ

- از زلال کوثر، هر که را بخواهی می‌نوشانی. و همه‌ی کسانی را که با شما دشمنی ورزیده‌اند، از حوض می‌رانی.

۴۸ وَ اَنْتَ يَوْمَ الْحَشْرِ حَامِلُ اللِّوَاءِ لِوَاءِ حَمْدِ تَحْتَهُ اَهْلُ الْاَوْلِيَاءِ

- در روز رستاخیز، تویی برافرازنده‌ی لواء حمد (پرچم سپاس و ستایش خداوند) که اهل ولایت، در سایه‌ی آن قرار می‌گیرند.

۴۹ تَهْدِيهِمْ إِلَى الْجَنَانِ الْفَاحِشَةِ وَ غَيْرُهُمْ هُمْ الْفِتَاتُ الْخَاسِرَةُ

- آنان را به سوی بهشت شکوهمند رهنمون می‌شوی، حال آن‌که دیگران، گروه‌های زیان‌کار (دوزخی)‌اند.

۵۰ كَانَ عَلِيٌّ بَيْنَهُمْ مِيزَانًا لِكُلِّ فِعْلٍ كَائِنٍ مَا كَانَ

- علی علیه السلام در آن روز، در میان مردم، برای هر کاری که کرده‌اند، میزان سنجش است؛

۵۱ فَرِيضَةٌ يُؤْتَى بِهَا أَوْ نَافِلَةٌ يَرَوْنَهَا عَالِيَةً وَ سَافِلَةٌ

- واجب باشد یا مستحب، والا باشد یا پست.

۵۲ إِنَّ عَلِيًّا لَوَلِيدُ الْبَيْتِ وَ لَيْسَ ذَا لَيْنٍ مَضَىٰ أَوْ يَأْتِي

- علی علیه السلام مولود بیت‌الله است، افتخاری که برای هیچ‌یک از گذشتگان و آیندگان نبوده و نخواهد بود.

۵۳ خُصَّصَ بِالتَّبْلِيغِ وَ الْقِرَاءَةِ لِلمُشْرِكِينَ سُورَةُ الْبَرَاءَةِ

- او به رساندن و خواندن سوره‌ی براءت بر مشرکان و یزگی یافته است.

۵۴ قَدْ كَسَرَ الْأَضْنَامَ وَ هُوَ صَاعِدٌ مَنكِبِ خَيْرِ النَّاسِ إِذْ يُجَاهِدُ

- اوست آن که بت‌ها را در هم شکست، آن زمان که بر دوش بهترین مردمان (رسول خدا) برای مجاهده بالا رفت.

۵۵ أَكْبَرُ صَدِيقٍ أَتَاهُ لَقَبًا مَعَ التَّيِّبِ كَانَ لِلنَّاسِ أَبًا

- پیامبر به او (علی) لقب «صدیق اکبر» داد و او با پیامبر، دو پدر این مردم‌اند.

۵۶ وَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ الْمُنْزَلِ فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ وَ الْمُؤَوَّلِ

- دانش کتاب آسمانی نازل‌شده - چه آیات محکم و چه آیات متشابه - نزد اوست.

۵۷ بِحُكْمٍ عَدْلًا وَ يَقُولُ فَصْلًا وَ عِنْدَهُ الصَّغْبُ يَكُونُ سَهْلًا

- او به عدالت داور می‌کند، کلام او فصل الخطاب است (در هر مورد، حرف آخر را می‌زند) و هر امر سخت، نزد او سهل و آسان است.

۵۸ هَذَا عَلِيٌّ وَالْغَدِيرُ يَشْهَدُ بِأَنَّهُ الْمَوْلَى الْإِمَامُ الْأَوْحَدُ

- این است علی. غدیر گواهی می دهد که او سرپرست و پیشوای بی نظیر است.

۵۹ قَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ بِالتَّبْلِيغِ مُهَدِّدًا بِوَعْدِهِ التَّبْلِيغِ

- پیامبر، مأمور به رساندن امر ولایت گردید و از سوی خداوند به شدت تهدید شد (که اگر آن را نرسانی، رسالت را به انجام نرسانده‌ای).

۶۰ فَاَمْتَثَلَ النَّبِيُّ أَمْرَ رَبِّهِ بِذَا اسْتَقْرَرَ الْمَاءُ فِي مَصْبِهِ

- پس پیامبر، امر خداوند را انجام داد تا آب در مجرای صحیح خود جریان یابد.

۶۱ مِنَ الْخُدُوجِ قَدْ أَقَامُوا مَنَبْرًا رَفِيَ بِهَا أَمَانُ سُكَّانِ الثَّرَى

- از جهاز شتران، منبری برپا داشتند و امان اهل زمین (پیامبر) از آن بالا رفت.

۶۲ يَخْطُبُهُمْ بِحُطْبَةٍ بَلِيغَةٍ يَنْصَحُهُمْ فِيهَا بِكُلِّ صِيغَةٍ

- برای مردم خطبه‌ای رسا ایراد کرد و با هر کلامی که لازم می نمود، آنان را نصیحت فرمود.

۶۳ مَدَّ يَدَيْهِ وَ عَلِيًّا رَفَعَهُ فَبَلَغَ الْقَوْمَ بِمَا قَدْ سَمِعَهُ

- دستهایش را بلند کرد و علی را بالا برد و آن چه را از خدا شنیده بود، به مردم رساند.

۶۴ مُذَمَّتِ النَّعْمَةُ وَ اهْتَمَّ بِهَا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

- از آن هنگام که نعمت کامل شد و خداوند به تکمیل آن اهتمام فرمود، زمین به نور پروردگارش روشن شد.

۶۵ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَلَا يُعْذَرُ مَنْ فِي غَيْبِهِ تَوَعَّلَا

- راه هدایت از گمراهی آشکار شد و برای کسی که در گمراهی غوطه ور است، عذری باقی نماند.

۶۶ قَالَ عَلِيٌّ هُوَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، رَبِّي بَيْنَنَا قَدْ قَرْنَا

- پیامبر فرمود: علی مولای هر کسی است که من مولای اویم و خداوند، ما را قرین هم قرار داده است.

۶۷ قَبَادَرَ الْقَوْمَ لَهُ وَ اسْتَسَلَمُوا بِأَمْرَةٍ لِلْمُؤْمِنِينَ سَلَّمُوا

- مردم هجوم آوردند و به او (علی) به عنوان امیرالمؤمنین سلام و تهنیت گفتند.

۶۸ عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ مُظْهِرِينَ لِرُؤْفَا قُلُوبِهِمْ مَمْلُوءَةً مِنَ الْجَفَا

- بعضی از آنان، در ظاهر به امیرمؤمنان علیه السلام اظهار وفاداری می‌کردند، حال آن‌که دل‌هایشان نسبت به او، سرشار از کینه و جفا بود.

۶۹ يُحِبُّهُ النَّبِيُّ وَالرَّبُّ الْعَلِيُّ وَالْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ ذُو الْقَلْبِ الصَّغِيرِ

- پروردگار بزرگ و پیامبر و ساکنان آسمان و قلب‌های پاک، او را دوست دارند.

۷۰ لَا يُنْكِرُ الْغَدِيرَ إِلَّا جَاهِدُ مُكَاسِبُهُ مُنَافِقُ مُعَانِدُ

- واقعه‌ی غدیر را جز منکر منافق دشمن ستیزه‌جو کسی انکار نمی‌کند.

۷۱ إِنَّ الْغَدِيرَ أَمْرُهُ قَدْ اشْتَهَرَ زَوَاهُ أَرْبَابُ الْحَدِيثِ وَالسَّيْرِ

- غدیر، امری مشهور است که دانشمندان حدیث و سیره، آن را روایت کرده‌اند.

۷۲ رَاجِعْ كِتَابًا لِلْأَمِينِ كَيْ تَرَى إِنَّ الْحَدِيثَ جَاوَزَ التَّوَاتُرَا

- به کتاب علامه امینی (الغدیر) رجوع کن، تا ببینی که این حدیث، از حدّ تواتر نیز گذشته است.

۷۳ هَذَا عَلِيٌّ صَاحِبُ اللَّوَاءِ قَدْ خَصَّهُ النَّبِيُّ بِالْإِخَاءِ

- این است علی، صاحب پرچم ویژه که پیامبر، او را به برادری خود اختصاص داد.

۷۴ يَكْفِيهِ هَذَا شَرَفًا وَ مَفْخَرًا أَبْغَدَ هَذَا شُبُهَةً؟ مَاذَا تَرَى؟

- این یک فضیلت، به تنهایی برای شرف و افتخار او کافی است. آیا بعد از این، شبهه‌ای باقی

می‌ماند؟ نظر شما چیست؟

۷۵ أَلَيْسَ يَكْفِينَا حَدِيثُ الْمَرْزَلَةِ؟ إِنَّ عَلِيًّا سَيَكُونُ الْأَمْرَ لَهُ

- آیا حدیث منزلت برای ما کافی نیست؛ همان حدیثی که به ما می‌فهماند امر خلافت، از آن

علی است؟

۷۶ مَقَامُهُ مِنَ النَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ مَقَامُ هَارُونَ وَ مُوسَى ذِي الْمَنَنِ

- مقام او نسبت به پیامبر امین، مانند مقام هارون نسبت به موسی است.

۷۷ إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا وَ السِّرُّ فِيهِ لَمْ يَكُنْ خَفِيًّا

- علی علیه السلام پیامبر نیست. و راز این نکته، پنهان نیست.

۷۸ إِنَّ النَّبِيَّ دِينُهُ قَدْ أَكْمَلَا فَبَعْدَهُ الْبَعْثُ يَكُونُ مُهْمَلًا

- (نکته این است که) دین پیامبر صلی الله علیه و آله، اِکمال یافت (کامل ترین دین است). پس بعد از آن، بعثت

پیامبری دیگر بیهوده خواهد بود.

۷۹ فَضْلُ عَلِيٍّ فَوْقَ فَضْلِ الْأَنْبِيَاءِ سِوَى ابْنِ عَمِّهِ إِمَامِ الْأَصْفِيَاءِ

- فضیلت علی علیه السلام از فضیلت همه ی انبیا برتر است، به جز پسرعمویش (پیامبر) که پیشوای

برگردیدگان است.

۸۰ إِنَّ حَدِيثَ الثَّقَلَيْنِ مُشْتَهَرٌ شَاعَ بِهِ فَضْلُ عَلِيٍّ وَ ظَهَرَ

- حدیث ثقلین، مشهور است. به وسیله ی آن، فضیلت علی زبان زد همه گردیده و آشکار شده

است.

۸۱ فَهُوَ عَدِيلٌ لِكِتَابِ الْمُنَزَّلِ وَ كُلُّ مَنْ تَابَعَهُ لَمْ يَضِلِّ

- در این حدیث شریف آمده که علی علیه السلام هم سنگ کتاب نازل شده ی الاهی (قرآن) است و هر که

از او پیروی کند، گمراه خواهد بود.

۸۲ فَهَلْ تُرَى كَانَ الْحَدِيثُ مُجْمَلًا ذِي فِكْرَةٍ مِنْ عَاقِلٍ لَنْ تُقْبَلَا

- آیا این حدیث شریف، اجمال (و ابهام) دارد؟ این اندیشه ای است که از هیچ خردمندی پذیرفته

نخواهد شد.

۸۳ بَلِ الْحَدِيثُ وَاضِحٌ الدَّلَالَةُ بِتَنْصِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ الرِّسَالَةَ

- برعکس باید گفت: دلالت حدیث بر تعیین اهل بیت علیهم السلام برای جانشینی پیامبر از سوی خدا،

واضح و آشکار است.

۸۴ خَلَانِفُ النَّاسِ هُمْ هُدَاةٌ إِلَى الرَّشَادِ وَ التُّقَى دُعَاةٌ

- اهل بیت علیهم‌السلام پیشوایان مردم و هدایت‌گران به سوی رشد و دعوت‌گران به سوی پرهیزگاری‌اند.

۸۵ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ وَ أَزْكَانُ الْهُدَى قِبْلَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ الْمُقْتَدَى

- آنان حجّت‌های الهی و ارکان هدایت‌اند که قبله‌ی آمال همه‌ی مؤمنان‌اند و پیروان، به ایشان روی می‌آورند.

۸۶ شَبَّهَكَ النَّبِيُّ بِالسَّفِينَةِ سَفِينَةَ نُوحٍ الْقَدِيمَةِ

- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تو را به کشتی، آن‌هم کشتی قدیمی نوح شبیه دانست.

۸۷ مُرَاعِيًا حَالَ الْعُقُولِ الْقَاصِرَةِ لَمْ يُذْرِكُوا مَا لَا تَرَاهُ بَاصِرَةً

- این تشبیه برای مراعات حال کسانی است که بام عقل‌هایشان رفیع نیست و تنها آن‌چه را به چشم می‌بینند، ادراک می‌کنند.

۸۸ شُبَّهَ بِالْمِشْكَاهِ فِي الْقُرْآنِ نُسُورُ الْإِلَهِ الْخَالِقِ الْمَتَانِ

- آفریدگار متان نیز (بدین‌گونه سخن گفته و) نور خود را در قرآن به چراغ تشبیه کرده است.

۸۹ مَا قِيمَةُ الْفُلْكِ تَجَاهَ الْمُرْتَضَى؟ أَفْضَلَ مَنْ يَأْتِي وَ خَيْرٍ مَنْ مَضَى

- اگر تشبیه نبود، کشتی کجا و علی مرتضی کجا؟ آن‌کسی که از همه‌ی گذشتگان و آیندگان، بهتر و برتر است.

۹۰ هَذَا تُسَجِّيكَ مِنَ الْمَوْتِ وَ ذَا أَتَاكَ مِنَ الْجَحِيمِ مُنْقِذًا

- این کشتی، تو را از مرگ می‌رهاند، در حالی که آن یک (علی علیه‌السلام) تو را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

۹۱ تَدُوْرُ دَوْرًا أَوْ يَدُوْرُ الْحَقِّ مَدَاْرُهُ حَوْلَكَ لَا يَنْشَقُّ

- (ای علی) تو به دور حق می‌گردی و حق به دور تو گردش می‌کند، به گونه‌ای که هرگز از هم جدا نمی‌شوید.

۹۲ خُصِّصَتْ فِي التَّنْزِيلِ بِالْوِلَايَةِ فَسَرَّتِ السُّنَّةُ تِلْكَ الْآيَةَ

- در آیهی قرآن، به ولایت و یزگی یافتی، بدان سان که سنت پیامبر، این آیه را تفسیر کرد و توضیح داد.

۹۳ وَ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِيكُمْ نَزَلَتْ وَ سُنَّةُ الْهَادِي بِكُمْ قَدْ نَطَقَتْ

- آیهی تطهیر دربارهی شما (اهل بیت) نازل شده و سنت هدایتگر نبوی به وسیلهی شما گویا و روشن شده است.

۹۴ دِلَالَةُ التَّذْكَيرِ «عَنْكُمْ» حَقَّقَتْ شِرَاكَةَ الْغَيْرِ لَكُمْ قَدْ أَحَقَّقَتْ

- ضمیر مذکر در واژهی «عنکم» به خوبی نشان می‌دهد که شرکت دیگران (زنان پیامبر) در این امر، ممکن نیست.

۹۵ قَالَ النَّبِيُّ أَنَا نُورٌ وَعَلِيٌّ يَنْزِلُ فِي الْجَنَّةِ جَنْبَ مَنْزِلِي

- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منم نور. و علی در بهشت، در کنار منزل من منزل می‌گزیند.

۹۶ أَقْدَمَكُمْ سِلْمًا وَ إِسْلَامًا أَتَى وَ فِيهِ قَدْ جَاءَ حَدِيثُ لَافَتِي

- علی علیه السلام از همه‌ی شما در تسلیم و اسلام، جلوتر است و درباره‌ی او حدیث «لافتی» آمده است.

۹۷ أَلَيْسَ يَكْفِي آيَةَ الْمُبَاهَلَةِ؟ أَنْ عَلِيًّا نَفْسُ طَةَ الْفَاضِلَةِ

- آیا آیه‌ی شریفه‌ی مباحله (برای فضیلت علی علیه السلام) کفایت نمی‌کند؟ حال آن‌که علی را نفس با فضیلت طه (پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌شناساند.

۹۸ قَدْ بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الْإِلِّ... كُفْرٌ جَمِيعًا قَالَهُ هَادِي الْمِلَلِ

- هادی امت‌ها (پیامبر صلی الله علیه و آله) فرمود: تمام ایمان (علی) در برابر تمام کفر (عمرو بن عبدود) قد برافراشته بود.

۹۹ وَمُدُّ أَمْرِي الْوَحْيِي مِنَ الْمَوْلَى الْعَلِيِّ بِسَدِّ أَبْوَابِ سِوَى بَابِ عَلِيٍّ

- از آن زمان که وحی از سوی خداوند بلندمرتبه آمد که همه‌ی درها (ی مسجد) به جز در خانه‌ی علی را ببندید؛

۱۰۰ وَ سُدَّتِ الْأَبْوَابُ إِلَّا بَابَهُ فَأَظْهَرَ الشُّخْطَ لِيذَا أَصْحَابِهِ

- تمام درها به جز در خانه‌ی او بسته شد. به همین جهت، بعضی از اصحاب پیامبر، خشم خود را آشکارا نشان دادند.

۱۰۱ قَامَ النَّبِيُّ خَاطِبًا وَ مُغْلِبًا: مَا كَانَ أَمْرِي، إِنَّهُ أَمْرُ السَّمَاءِ

- پیامبر برخاست و خطبه‌ای ایراد فرمود و اعلام کرد: این امر، از سوی من نیست، بلکه فرمانی آسمانی است.

۱۰۲ كَمْ مَرَّةً قَالَ النَّبِيُّ مُغْلِبًا مِّنِّي عَلَيَّ وَ اعْلَمُوا مِنِّي أَنَا

- پیامبر بارها آشکارا فرمود: بدانید که علی از من است و من از اویم.

۱۰۳ هَذَا عَلِيٌّ هُوَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ فَلَا فَصْلَ يَكُونُ بَيْنَنَا

- این علی از من است و من از اویم و جدایی بین ما نیست.

۱۰۴ مَدِينَةُ أَنَا وَ بَابُهَا عَلِيٌّ مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ نُورُهَا جَلِيٌّ

- منم شهر علم، شهر دانش که نور آن آشکار است و علی دروازه‌ی آن شهر است.

۱۰۵ وَ فَضْلُكَ السَّامِيُّ بِذَاكَ عُرِفَا وَ كُلُّ مَنْ آذَاكَ آذَى الْمُصْطَفَى

- (ای علی) فضیلت والای تو، به وسیله‌ی این حدیث شناخته شده است. نیز به وسیله‌ی این حدیث که هر که تو را بیازارد، پیامبر را آزرده است.

۱۰۶ وَ زَوْجَ النَّورِ مِنَ النُّورِ النَّبِيُّ وَ زَوْجًا قَبْلًا مِنَ اللَّهِ الْعَلِيُّ

- پیامبر، نور را با نور تزویج کرد (علی را با فاطمه). البته پیش از آن، خدای بلندمرتبه، آن‌ها را به ازدواج هم درآورده بود.

۱۰۷ وَ زُوِّجَتْ فَاطِمَةُ خَيْرَ النَّسَاءِ بِحَيِّدِرٍ خَامِسٍ مِنْ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ

- فاطمه‌ای که بهترین بانوان بود، به ازدواج پنجمین شخص از اصحاب کساء - یعنی حضرت حیدر کزار - درآمد.

۱۰۸ وَ فَاطِمَةُ أَفْضَلُ أَفْرَادِ الْبَشَرِ بَعْدَ أَبِيهَا ثُمَّ بَعْلُهَا الْأَعَزُّ

- فاطمه پس از پدر و شوهر بزرگوارش، از همه‌ی بشر برتر است.

۱۰۹ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ فَاطِمَةُ أَتَتْ صَدِيقَةَ طَاهِرَةَ قَدْ عَصِمَتْ

- بانوی بانوان حضرت فاطمه، صدیقه، طاهره و معصومه است.

۱۱۰ وَ فِي الْجَنَانِ سَيِّدًا شَبَابِيهَا الْحَسَنَانِ يَمْلِكَانِ بَابَهَا

- دو سرور جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند که جواز عبور از درهای بهشت، در اختیار آن دو بزرگوار است.

۱۱۱ وَ فِي الْحَدِيثِ الطَّائِرِ الْمَشْوِيِّ ظَهَرَ تَفْضِيلُهُ السَّامِي عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ

- از حدیث «پرنده‌ی بریان شده» برتری آشکار او (علی) بر همه‌ی بشر پیدا است.

۱۱۲ وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَاءِ وَ الْمُنْدِيلِ مَا يُفْظِمُهُ أَكْرَمُ بِهِ وَ أَنْعَمًا

- در حدیث «آب و دستمال»، بزرگ‌داشت او بیان شده است؛ به راستی چه قدر او بزرگ و صاحب نعمت است.

۱۱۳ حَدِيثُ رَدِّ الشَّمْسِ بُرْهَانٌ جَلِيٌّ وَ فَضْلُكَ السَّامِي عَلَيْهِمْ يَنْجَلِي

- حدیث «بازگشت خورشید» برهانی آشکار است که فضیلت تو بر آن‌ها را واضح می‌سازد.

۱۱۴ فَضْلُكَ فِي الْأَحْزَابِ لَيْسَ يُنْكَرُ بَدْرٌ كَذَا وَ أَحَدٌ أَوْ خَيْرٌ

- فضیلت تو، در جنگ‌های احزاب (خندق)، بدر، أحد و خیبر قابل انکار نیست.

۱۱۵ بِسَيْفِكَ الْإِسْلَامُ قَامَ وَ اسْتَوَى وَ الْكُفْرُ وَ لِي مُذْبِرٌ ثُمَّ هَوَى

- با شمشیر تو، اسلام روی پا ایستاد و محکم شد و کفر رو به قهقرا نهاد و نابود شد.

۱۱۶ ضَرْبَتُهُ فِي خَنْدَقٍ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَا يَأْتِي بِهِ إِنْشٌ وَ جِنَّ

- (پیامبر فرمود که) ضربت او در جنگ خندق، برتر از همه‌ی دستاوردهای جن و انس است.

۱۱۷ وَ سَائِرُ الْمَوَاقِفِ الْمُشْتَهَرَةِ لَقَدْ رَوَّعَتِهَا الْعُلَمَاءُ الْمَهْرَةُ

- نیز نقش تعیین‌کننده‌ی او در جنگ‌های مشهور که دانشمندان زبردست آن‌ها را روایت کرده‌اند.

۱۱۸ وَ لِيَلْتِي كُنْتُ فِيهَا عَصُداً وَ ناصِراً لَهٗ وَ عَيْناً وَ يداً

- برای پیامبر، در آن جنگ‌ها، بازوی توان‌مند، یاور، دیده‌ی بینا و دست توانا بودی.

۱۱۹ لَوْ لَمْ تَكُنْ لَمْ يَكْ لِي لِدَيْنِ أَتْرُ وَ لَا مِ نَ الْخَالِقِ ذِكْرٌ وَ خَبْرٌ

- اگر تو نبودی، از دین اثری نبود و از خالق هستی، یادی و خبری به میان نمی‌آمد.

۱۲۰ فَتَحَتْ بَابَ الدِّينِ وَ الْإِسْلَامِ بِسَيِّفِكَ الْمَاضِي عَلَى الْأَنَامِ

- با شمشیر بیزانت، باب دین و اسلام را به روی مردمان گشودی.

۱۲۱ قَدْ زَقَّكَ الْعِلْمُ النَّبِيُّ زَقًّا مِّنْ بَيْنِهِمْ كُنْتُ بِهِ أَحَقًّا

- پیامبر، دانش را به تو خوراند، چون غذایی که پرنده در دهان جوجه‌ی خود می‌نهد. و تو را از میان همه برای این‌کار برگزید، زیرا تو شایستگی آن را داشتی.

۱۲۲ قَدَيْتَ بِالنَّفْسِ النَّبِيِّ الْهَادِي أكرمِ بِذَا الْمَفْدِي وَ الْمُفَادِي

- جان خود را فدای پیامبر هدایتگر ساختی. چه گرامی است این فداکننده‌ی جان و آن کسی که جان فدایش شده است.

۱۲۳ بِتِّ مَبِيَّتِ الْمُصْطَفَى بَيْتِهِ لِيَحْفَظَ التَّوْرَ بِحَفْظِ زَيْتِيهِ

- در منزل پیامبر و در بسترش خفتی تا نور (خدا) را با حفظ روغن (چراغش) حفظ کنی.^۱

۱۲۴ بَاهِي بِكَ الْإِلَهَ أُمْلَاكَ السَّمَاءِ لَمَّا رَأَهُمْ يَكْرَهُونَ الْعَدَمَا

- خداوند، به وجود تو، بر فرشتگان آسمان مباحثات کرد، آن‌گاه که دید فرشتگان مرگ را خوش ندارند.

۱۲۵ وَ الْمَلِكِ الْمُقَرَّبِ الْأَمِينِ أُرْسِلَ لِحِفْظِ لَهٗ مُعِينٌ

- فرشته‌ی مقرب امین، برای محافظت و یاری او فرستاده شد؛

۱. شاعر با اقتباس از آیه‌ی شریفه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكَاتٍ... يَكَادُ زَيْتِيهَا...﴾ وجود نازنین پیامبر را به روغن آن مشکات الاهی تشبیه کرده است.

۱۲۶ يَحْفَظُهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ يَعِصُمُهُ أَكْرَمُ بِهِ مِنْ عَاصِمٍ
- تا او را از شر هر ستمکار سنگدلی حفظ کند؛ (آری جبرئیل) او را نگاه می‌دارد. وه! چه گرمی است این نگاه‌دارنده.

۱۲۷ قَدْ جَلَسَ الْأَمِينُ عِنْدَ الرَّأْسِ لِيَدْفَعَ مَا يَعْرِضُهُ مِنْ بَأْسِ
- جبرئیل امین بالای سر او نشست تا هر مشکلی را از او دفع کند.

۱۲۸ ضَمُّ إِلَيْهِ الْمَلِكِ الْمُقَرَّبِ مِثْلُ مَنْ رَجُلٍ إِلَيْهِ يَقْرَبُ
- فرشته‌ی مقرب دیگر- یعنی میکائیل- به جبرئیل پیوست و نزدیک پای او نشست.

۱۲۹ ذَاكَ بِأَمْرِ مِنْ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ وَمَلْجَأُ الْعِبَادِ فِي يَوْمِ عَسِيرٍ
- و این به دستور فرمان‌روای مقتدر و پناه مردمان در روز سخت (رستاخیز، یعنی پروردگار قادر توانا) بود.

۱۳۰ حَقٌّ عَلَيْكَ الْقَوْلُ بِالتَّعْظِيمِ مِنَ الْإِلَهِ الْخَالِقِ الْكَرِيمِ
- از سوی خداوند آفریننده‌ی کریم، سخنی در بزرگ‌داشت تو قاطعانه صادر گردید.

۱۳۱ قَالَ النَّبِيُّ خُلَفَاءُ أُمَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَرُعَاةُ سُنَّتِي
- پیامبر فرمود: خلفای من در میان امتم، از اهل بیت من می‌باشند که سنت مرا پاس می‌دارند.

۱۳۲ فَعَدَّهُمْ فَأَحْصَرُوا بِأَثْنِي عَشْرَ وَاسْمُهُمْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى اشْتَهَرُوا
- پیامبر آن‌ها را شمرده و فرموده آن‌ها فقط دوازده نفرند و نام ایشان در آسمان‌ها مشهور است.

۱۳۳ لَا يَسَعُ الْمَجَالُ ذِكْرُ مَا لَهُ حِبَابُهُ وَرِئُهُ وَآبَدِيُّ فَضْلُهُ
- فرصت نیست تا هر چه را درباره‌ی او (علی علیه السلام) خدایش فرموده و فضیلتش را آشکار ساخته، بیان کنیم؛

۱۳۴ إِلَّا قَلِيلاً مِنْ قَلِيلٍ يَظْهَرُ بِفَضْلِ مَنْ يُظْهَرُهُ أَوْ يَسْتُرُهُ
- بجز بخش بسیار بسیار اندک، آن‌هم به عنایت خدایندگی که آن فضایل را آشکار یا نهان کرده است.

۱۳۵ وَكُلُّ مَنْ يَطْلُبُ أَنْ يَسْتَوْعِبَا كَغَامِسٍ فِي الْمَاءِ يَبْغِي لَهَا

- هر که بخواهد به همه‌ی آن فضایل دست یابد، مانند کسی است که در آب غرق است و آتش را می‌جوید.

۱۳۶ اجْتَمَعَ الْعَدُوُّ وَالصَّادِقُ لَهُ أَنْ يَشْكُتُوا وَيَكْتُمُوا فَضِيلَتَهُ

- دشمن و دوست همدستان شدند: دشمن فضایلش را کتمان کرد و دوست از بیان فضایلش ساکت ماند.

۱۳۷ هَذَا لِحُوفٍ غَالِبٍ قَدْ أَضْمَرَ ذَاكَ لِحَقْدٍ بَالِغٍ قَدْ أَنْكَرَا

- این یک (دوست)، از ترسی فراگیر، فضایلش را پنهان داشت و آن یک (دشمن)، از کینه‌ی فراوان، آن را انکار کرد.

۱۳۸ الْحَالُ هَذَا هَذَا وَالْفَضَاءُ مُتَلِي بِذِكْرِ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ الْجَلِيِّ

- با این همه، باز هم تمام افق‌ها از ذکر فضایل آشکار او سرشار است.

۱۳۹ فَيَا تُرِي لَوْ لَمْ يَكُنْ مَحْذُورٌ لِأَيِّ حَدِّ كَانَ شَعُّ النَّوْرِ؟

- حال که با وجود محذور و مانع، چنین است، اگر محذوری وجود نداشت، شعاع نور فضایل او تا چه حد بود؟

۱۴۰ قَالَ أَنْاسُ مَاتَ هَادِي الْأُمَّةِ عِلْمُ الْعِلْمِ مِنْ دُونِ مَا يُوصِي وَ لَمْ يُهْمَهُ

- گروهی گفتند: هادی امت از دنیا رفت، بدون آن‌که (درباره‌ی جانشینی) وصیت کند و اهمیتی بدهد.

۱۴۱ وَ ذَاكَ قَوْلُ فَارِعٍ لَا يَشْتَرِي كَيْفَ وَ فِيهِ الثَّقَلُ قَدْ تَوَاتَرَا

- این کلامی است بی‌محتوا که هیچ خریداری ندارد؛ چرا که روایات درباره‌ی جانشینی او به حد تواتر رسیده است.

۱۴۲ فَهَلْ تُرِي دِينَ النَّبِيِّ أَكْمَلًا وَ الشَّارِعَ الْخَبِيرَ عَنْهَا أَغْفَلًا؟

- آیا می‌پنداری دین پیامبر، کمال یافته است، اما شارع آگاه، از امر (جانشینی) غافل بوده است؟

۱۴۳ وَ إِنْ فِيهَا صَاحِحَ الْأُمَّةِ بَلَّ حَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْئٍ وَ زَلَّلَ

- با آن‌که در میان این امت، صالح امت وجود دارد که دین را از هر عیبی و لغزشی حفظ می‌کند.

۱۴۴ هَلِ النَّبِيُّ مِثْلَ هَذَا تَرَكَ لِيُنْصَبَ الشَّيْطَانُ فِيهِمْ شَرَكَاءَ؟

- آیا پیامبر، چنین امر مهمی را ترک می‌کند تا شیطان در دین خدا، از سوی خود دام نهد؟

۱۴۵ مُذْ رَفَضَ الْقَوْمُ مَقَالَاتِ النَّبِيِّ قَدْ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى الرَّجْسِ الشَّقِيِّ

- وقتی که مردم سخنان پیامبر را ترک کردند، حکومت به پلید شقی رسید.

۱۴۶ مِثْلَ يَزِيدٍ وَ الطُّغَاةِ بَعْدَهُ قَدْ فَتَحُوا الْبَابَ الَّذِي قَدْ سَدَّهُ

- حاکمانی چون یزید و طاغوت‌های پس از وی، دری را گشودند که (پیامبر به زحمت فراوان)

آن را بسته بود.

۱۴۷ ذَلِكَ بَابٌ لِنُصَاةٍ يُفْتَحُ فِيهِ الْمَجَالُ لِلطُّغَاةِ يُفْسَحُ

- دری که به روی عصیانگران گشوده می‌شود و در آن، طاغوت‌ها مجال (فعاالت و حیات)

می‌یابند.

۱۴۸ قَدْ أَفْسَدُوا فِي الْأَرْضِ مَا أَمْكَتَهُمْ وَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ أَبَادُوا، وَ نَلَهُمْ

- وای بر آن طاغوت‌ها که - تا جایی که توانستند - در زمین فساد کردند و پاک‌ی کشت و زرع و نژاد

را از بین بردند.

۱۴۹ وَ اِزْتَكَبُوا الْجَرَائِمَ الْعَظِيمَةَ وَ هَتَّكُوا الْأَعْرَاضَ ذَاتَ الْقِيَمَةِ

- مرتکب گناهان بزرگ شدند و آبروهای شریف و محترم را ضایع کردند.

۱۵۰ هَلْ هُمْ وُلَاةُ الْأَمْرِ وَ النَّاسُ تَبِعَ وَ الْحُكْمُ مِنْهُمْ نَافِذٌ وَ مُتَّبِعٌ؟

- آیا چنین طاغوت‌هایی بر امور مسلمانان ولایت دارند و مردم باید پیرو آن‌ها باشند؟ آیا امر

آنان نافذ است و باید پیروی شود؟

۱۵۱ أَهَكَذَا يَكُونُ دِينُ الْمُصْطَفَى؟ أَعُوذُ بِاللَّهِ، عَلَي الدُّنْيَا الْعَفَا

- آیا دین حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) این‌گونه است؟ به خدا پناه می‌برم... خاک بر سر دنیا باد.

۱۵۲ هَلِ الْإِلَهُ لَمْ يَكُنْ يَدْرِي بِذَا فَلَمْ يُقِمِ حُجَّتَهُ؟ يَا حَسْبَ دَا!

- آیا خدا چنین چیزی را نمی‌دانست و حجّت خود را نصب نکرد؟... آفرین بر چنین عقیده‌ی سخیفی... آفرین!!

۱۵۳ فَكُلُّ لِمَنْ أَنْكَرَهَا فَاغْتَدَرَا ذَلِكَ ذَنْبٌ مِثْلُهُ لَنْ يُغْفَرَا

- به آنان که این مطلب را منکر می‌شوند و توجیه می‌کنند، بگویند: این گناهی است که مانند آن هرگز بخشیده نمی‌شود.

۱۵۴ إِنِّي أَبُو الْقَاسِمِ لَسْتُ شَاعِرَا وَ لَسْتُ فِي النَّظْمِ خَبِيرَا مَا هِرَا

- من ابوالقاسم (خویی)، نه شاعرم و نه در شعر آگاه و ماهر.

۱۵۵ لَكِنَّ حُبَّ الْعِزَّةِ الْمُطَهَّرَةِ دَعَا إِلَى نَظْمٍ وَ رَبِّي يَسِّرُهُ

- اما محبت خاندان مطهر پیامبر، سبب شد که به این سرودن روی آوردم. پروردگارم نیز آن را برایم آسان فرمود.

۱۵۶ مُسْتَحْسَنٌ مِنِّي ذَا لِكِنَّهُ ذَنْبٌ لِمَنْ كَانَ الْقَرِيضُ فَتَهُ

- سرودن این شعر، از شخصی چون من پسندیده می‌نماید؛ لکن همین شعر، از کسی که در فن سرودن شعر، استاد باشد، هم چون گناه است.

۱۵۷ مَحَاسِنُ الْأَبْرَارِ ذَنْبًا تُحْسَبُ لِمَنْ سَلِمَ قَلْبُهُ مُقَرَّبُ

- نیکی‌های ابرار، برای کسی که قلب سلیم دارد و از مقربان درگاه خداست، گناه محسوب می‌شود. (حسنات الأبرار سیئات المقربین)

۱۵۸ أَرْجُو رَبِّي أَخْتِمُهَا بِحَمْدِ مَنْ عَلَّمَنِي فَرَائِضِي مَعَ السُّنَنِ

- ارجوزهام را به پایان می‌برم با حمد و ستایش کسی که واجبات و مستحبات را به من آموخت.

۱۵۹ هُوَ الْإِلَهُ الْخَالِقُ الرَّحْمَانُ لِسَلْطَانِ مَثْوَى بَيْتِهِ أَمَانُ

- او همان خداوند خالق مهربان به مردمان است که خانه‌اش مکان امن برای ایشان است.

۱۶۰ قَدْ طَلَبُوا مِنِّي أَنْ أَوْزَحَهُ أَجَبْتُهُمْ وَمِنْهُمْ مَنْ نَسَخَهُ

- کسانی از جمله کسی که این اشعار را می نوشت، از من خواستند تا تاریخ سرودن را (به حساب ابجد) در آن درج کنم و من نیز پذیرفتم.

۱۶۱ الْبَيْتُ فِي أَرْكَانِهِ هَا قَدْ عَطِبَ أَرْحَتُهُ: (حَقُّ عَلِيٍّ قَدْ غَضِبَ)

- ارکان بیت شعرم ناقص شده، زیرا چنین تاریخ آن را ذکر کردم: «حق علی قد غصب: حق علی غصب شده است.»^۱

۱۶۲ ثَانِيَةً كَرَّرْتُ مِنِّي مَا طَلَبْتُ أَرْحَتُهُ: (حَقُّ وَصِيِّ قَدْ غَضِبَ)

- دوباره از من خواستند تا تاریخی دیگر بسرایم. من نیز تاریخ آن را چنین ذکر کردم: «حق وصی قد غصب: حق وصی پیامبر غصب شده است» = ۱۴۱۰.

۱۶۳ ثَالِثَةً تَارِيحُهُ مِنِّي طَلَبْتُ أَرْحُهُ: (عَلِيٌّ حَقَّهُ مِنْهُ غَضِبَ)

- برای سومین بار، تاریخ سرودن این ارجوزه را از من خواستند گفتم: «علی حقه منه غصب: حق علی از او غصب شده است.» = ۱۴۱۰.

۱۶۴ رَابِعَةً بِوَاحِدٍ أَنْتَصِرُ مُوَزَّحًا: (خَيْرُ الْمَشَاةِ حَيْدَرُ)

- برای چهارمین بار، با عدد یک، عبارت تاریخ را یادآوری می کنم و می سرایم: «خیر المشاة حیدر: بهترین مردم، حیدر است.» = ۱۴۰۹، (۱۴۰۹ + ۱ = ۱۴۱۰)

۱۶۵ خَامِسَةً أَتَاهُمُ النَّظِيرُ مُوَزَّحًا: (يَكْفِيهِمُ الْغَدِيرُ)

- پنجمین بار، برای آن ها نظیری دیگر آوردم و گفتم: «یکفیهم الغدير: غدیر برای آن ها کافی است.» = ۱۴۱۰

۱۶۶ سَادِسَةً أَرَدْتُ أَنْ أَكْرِرَهُ تَارِيحُهُ: (نَاجٍ جَزَائِي مَغْفِرَةٌ)

- ششمین بار خواستم تاریخ سرودن را تکرار کنم. پس گفتم: «ناج جزائی مغفرة: این شعر نجات دهنده است و پاداش من آمرزش است.» = ۱۴۱۰ هجری قمری.

۱. تاریخ سرودن ارجوزه سال ۱۴۱۰ بوده، در حالی که عبارت «حق علی قد غصب» به حساب ابجد می شود ۱۴۱۴؛ لذا شاعر به تکلف افتاده و در مصراع اول می گوید که ارکان بیت (یعنی عدد ۴) را از عبارت کم کنید تا عدد صحیح تاریخ به دست آید. (۱۴۱۴ - ۴ = ۱۴۱۰)



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی